

بهار کشور ما



saidfazlahmadpayman@yahoo.com

بهار اگر بود امسال جانفزا چکنیم
نسیم صبح که دارد دم مسیحانی
عروس باغ بر افکند گر ز چهره نقاب
به وصل شاهد گل ، مست عندلیب چمن
سرود قمری و صوت هزار و فهقه کبک
اگر به هئیت مشاطه دست سبز چنار
اگر زمین شده مستور در لباس پرند
اگر شقایق و ریحان چو طبله عطار
بکام بلبل اگر یاسمین و سوسن و گل
اگر بسیط در و دشت و کوه و هامون را
اگر اریکه بلقیس را سلیمان وار
اگر شگوفه بر افراشت خیمه سیمین
جهان اگر شده زیباتر از بهشت برین
خروش تندر و فریاد رعد و غرش ابر
خلاصه گر همه عالم شود سرای سرور
به کشوری که در او نیست امن و آسایش
میان زورق بشکسته در بحیره خون
اگر ز دام اسارت ز حلقه رستیم
زعیم ملی ما هر که انتخاب شود
اگر که خضر بود کاندید یا الیاس
چو انتصاب زعامت به دست «اویا ما»ست
به این سیاست و این گونه خیمه شب بازی
به حیرتم که چسان درد های (هفتم ثور)
به اختلاس و فساد اداری دولت
به بمب باری طیاره های بی پیلوت
به قتل و غارت و آدم ربانی و دهشت
به آن زنان که به روی ستیز با تن لخت
به دختری که کند حین رقص با پسران
به آن پسر که ندارد تفاوت از دختر
به آن مهاجر و آواره که می شنود
به کودکان شهید ، و ارامل معلول
به آن گرسنه که هرگز نمی دهند رهش

بهار اگر بود امسال جانفزا چکنیم
نسیم صبح که دارد دم مسیحانی
عروس باغ بر افکند گر ز چهره نقاب
به وصل شاهد گل ، مست عندلیب چمن
سرود قمری و صوت هزار و فهقه کبک
اگر به هئیت مشاطه دست سبز چنار
اگر زمین شده مستور در لباس پرند
اگر شقایق و ریحان چو طبله عطار
بکام بلبل اگر یاسمین و سوسن و گل
اگر بسیط در و دشت و کوه و هامون را
اگر اریکه بلقیس را سلیمان وار
اگر شگوفه بر افراشت خیمه سیمین
جهان اگر شده زیباتر از بهشت برین
خروش تندر و فریاد رعد و غرش ابر
خلاصه گر همه عالم شود سرای سرور
به کشوری که در او نیست امن و آسایش
میان زورق بشکسته در بحیره خون
اگر ز دام اسارت ز حلقه رستیم
زعیم ملی ما هر که انتخاب شود
اگر که خضر بود کاندید یا الیاس
چو انتصاب زعامت به دست «اویا ما»ست
به این سیاست و این گونه خیمه شب بازی
به حیرتم که چسان درد های (هفتم ثور)
به اختلاس و فساد اداری دولت
به بمب باری طیاره های بی پیلوت
به قتل و غارت و آدم ربانی و دهشت
به آن زنان که به روی ستیز با تن لخت
به دختری که کند حین رقص با پسران
به آن پسر که ندارد تفاوت از دختر
به آن مهاجر و آواره که می شنود
به کودکان شهید ، و ارامل معلول
به آن گرسنه که هرگز نمی دهند رهش

به خون پاک شهیدی که می فروشدش
به چهره های فساد آشنای معتادان
به رهزنان مسیر هرات تا کابل

به بدترین ثمن و کمترین بها چکنیم
که زردتر بود از گاه و کهربا چکنیم
که نیست پیشه ایشان بجز «غلا» چکنیم

به شیخ شهر که می بارد از محاسن او
بهار مملکت ما مُحترم است ، و در آن
به پیشواز بهاری که پیک بدبختی است
رهیدن از کف این موج سرکش است، محال
چو این مصایب و آلام فوق طاقت ماست
اگر تو از کرم خود به داد ما نرسی

همه تظاهر و خود بینی و ریا چکنیم
هزار فاجعه شوم کربلا چکنیم
به مثل کودک همسایه تن تننا چکنیم
فتاده ایم به گرداب ابستلا چکنیم
بغیر از آن که بگونیم ربنا چکنیم
ره نجات ندانیم ، ای خدا چکنیم

از سید فضل احمد "پیمان"